

Analysis of Trading Fabric in the Persian Gulf Commercial Sphere (17th and 18th Century AD.)

*Safura Borumand*¹

Fabric is amongst the most important Indian crafts and exports. During the 11th and 12th century AH./17th and 18th century AD., considerable amounts of Indian fabrics such as Cotton, Chintz and Silk hand-woven were traded in the Persian Gulf. Hormuz, Bandar Abbas, Bandar Jask, Bandar Kong, Bushehr, Basra, Muscat, were the entrance for supplying, selling and sending Indian fabrics to Iran, Ottoman Empire, Arabia, East African coast and Europe. Iranian silk and brocade fabrics also had prosperous markets in India. Despite the importance of these exchanges in the Persian Gulf, no specific research has been done about this issue and the role of the Persian Gulf ports in aforementioned era. Focusing on a historical-analytical approach, this article studies the history of Indian fabrics trade in the Persian Gulf during the 11th and 12th century AH., and tests the hypothesis of “Intra Industry Trade (IIT)” of fabrics in the commercial sphere of the Persian Gulf. The findings of this research speaks of dynamism in Indian fabric markets in the Persian Gulf due to its quality, variety, good price and commercial exchange with Iranian silk fabrics. Available evidence represents the benefits of Indian, Iranian and Armenian merchants from the dynamism of Indian fabric trade in the Persian Gulf.

▪ **Keywords:**

Iran, India, Safavid, Afshari, Zand, trade, Persian Gulf, Indian fabrics.

¹ Associate Professor of Iran History Department, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran-Iran (s.borumand@ihcs.ac.ir)



واکاوی داد و ستد پارچه‌های هندی در سپهر تجاری خلیج فارس طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری

صفورا برومند^۱

چکیده

پارچه از جمله مهم‌ترین صنایع دستی و کالای صادراتی هند به‌شمار می‌رود و در سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری/ هفدهم و هجدهم میلادی، حجم درخور توجهی از انواع پارچه‌های هندی شامل دست‌بافت‌های پنبه‌ای، چیت و ابریشمی در بندرهای خلیج فارس داد و ستد می‌شد. بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط مدخلی برای عرضه، فروش و ارسال پارچه‌های هندی به بازارهای ایران، عثمانی، شبه‌جزیره عربی، سواحل شرقی آفریقا و اروپا بودند. پارچه‌های ابریشمی و زربفت ایرانی نیز بازار پررونقی در هند داشتند. به‌رغم اهمیت داد و ستد پارچه‌های هندی در خلیج فارس، در خصوص چگونگی این تجارت و نقش بندرهای این محدوده در دوران مورد بحث، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. مقاله حاضر با تکیه بر مستندات موجود به‌ویژه گزارش شرکت‌های هند شرقی بریتانیا و هلند، ضمن بازخوانی پیشینه این تجارت در خلیج فارس طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری به عنوان نمونه‌ای از «تجارت درون صنعت» با رویکردی تاریخی- تحلیلی به بررسی چرایی رونق و رکود بازارهای آن می‌پردازد. حاصل این پژوهش از پویایی بازار پارچه‌های هندی در خلیج فارس به علت کیفیت، تنوع و قیمت مناسب حکایت می‌کند. همچنین شواهد موجود، بیانگر بهره‌مندی بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی از پویایی تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس است.

واژگان کلیدی:

ایران، هندوستان، صفویه، افشاریه، زندیه، تجارت، خلیج فارس، پارچه‌های هندی.

مقدمه

انواع پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی ساده و طرح‌دار با سطح کیفیت متنوع، مهم‌ترین تولیدات و صادرات پربازده شبه‌قاره هند محسوب می‌شوند که از دیرباز شهرت جهانی داشتند. پژوهشگران تاریخ پارچه و پوشاک بر اساس مستندات موجود بر این امر اذعان دارند که صنعت پارچه‌بافی هند در سال‌های آغازین سده دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی می‌توانسته است بخش اصلی پارچه مورد نیاز جهان را تأمین کند (Mukund, 1992: 2058). گذشته از محموله‌های پارچه که از بندرهای هند به محدوده جنوب شرق آسیا و جزایر اقیانوس‌های هند و آرام صادر می‌شد، بخش درخور توجهی از محصولات کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه‌قاره به بندرهای خلیج فارس می‌رسید و در بازارهای هرمز، بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط عرضه می‌شد. بخشی از محموله پارچه‌های هندی از این بنادر و از طریق راه‌های کاروان‌رو به مناطقی چون آسیای مرکزی، عثمانی، حوزه مدیترانه، شرق و شمال آفریقا و اروپا راه می‌یافت. بدین ترتیب، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای عرضه پارچه‌های هند در بازارهای پرسود سرزمین‌های غرب این شبه‌قاره به‌شمار می‌رفت. علاوه بر تاجران هندی، شبکه‌ای از بازرگانان، کارگزاران و دلان بومی در حوزه خلیج فارس، توزیع و عرضه این محصولات متنوع، کاربردی و مصرفی در بازارهای دور و نزدیک را برعهده داشتند. با افزایش تعداد کارگزاران و بازرگانان اروپایی در شبه‌قاره و استقرار آنها در مناطقی که از مراکز تولید پارچه به‌شمار می‌رفتند، بازرگانان و شرکت‌های اروپایی نیز به حوزه تجارت پارچه‌های هندی راه یافتند. مجموعه‌ای از آثار مکتوب شامل یادداشت‌ها و گزارش‌های سفر، مستندات تجاری شرکت‌ها و کارگزاری‌های شرکت‌های هند شرقی هلند و بریتانیا و پژوهش‌های متأخر، اطلاعاتی در خصوص تجارت پارچه‌های هندی در سراسر جهان را به دست می‌دهند. اما به رغم اهمیت و نقشی که تجارت پارچه‌های هندی در اقتصاد خلیج فارس و سرزمین‌های مرتبط با آن ایفاء می‌کرد، پژوهش مستقلی در این خصوص به عمل نیامده است. مقدمات این پژوهش و گردآوری مستندات و منابع آن طی سفر نگارنده در سال ۱۳۹۶ ش. به هند فراهم شد. هدف مقاله حاضر، بررسی تاریخی-تحلیلی چرایی و چگونگی رونق و عرضه پارچه‌های هندی و تبادل آن با پارچه‌های ابریشمین ایرانی در خلیج فارس سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری است. برای تبیین این مباحث، ضمن معرفی پیشینه و زمینه‌های تولید پارچه و رونق تجارت آن در شبه‌قاره هند، تأثیر داد و ستد این کالای مصرفی و پرکاربرد در تجارت خلیج فارس

طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری - حد فاصل دوره صفوی تا پایان دوره زندیه - بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

آثار کرتی نارایان چادهوری با عنوان «دنیای تجارت آسیا و شرکت هند شرقی انگلیس ۱۶۰۰-۱۷۶۰» (۱۹۷۸) و «ساختار صنعت نساجی هند در سده‌های هفدهم و هجدهم» (۱۹۹۶)، مقاله کاناکالاتا موکوند با عنوان: «صنعت نساجی هندی در سده‌های هفدهم و هجدهم: ساختار، سازمان و نتایج» (۱۹۹۲)، مقاله سوشیل چادهوری با عنوان: «شرکت‌های اروپایی و صنعت پارچه بنگال در سده‌ی هجدهم: دام استفاده از فناوری‌های کمی» (۱۹۹۳)، مقاله ساکیس گکاس با عنوان: «سازمان فناوری نساجی هند پیش و پس از ورود اروپائیان» (۲۰۰۶)، مقاله اوم پراکاش با عنوان: «از مذاکره تا اجبار: تولید پارچه در هند سده هجدهم» (۲۰۰۷) و نیز دیگر آثار او، مجموعه مقاله «چگونه هند جهان را پوشاند» (۲۰۰۹)، مقاله بییری یاکل و توم هوگر فورست با عنوان: «رسم، رزم و بزم: تجارت پارچه‌ی جاوه و هند و ایرانی» (۲۰۱۷) از جمله مطالعات مرتبط با تاریخ تولید و تجارت پارچه در هند در دوره مورد بحث پژوهش حاضر به‌شمار می‌روند. در برخی پژوهش‌ها نیز ذیل پرداختن به اوضاع تجاری در خلیج فارس، اطلاعاتی در خصوص تجارت پارچه در این منطقه ارائه شده است. همچنین پژوهش رودیگر کلین در خصوص تجارت در بندرعباس دوره صفوی و محدوده خلیج فارس (حدود ۱۶۸۰-۱۶۰۰) (۱۶۰۰-۹۴-۱۹۹۳ م.) و مقاله شیرین موسوی با عنوان: «تجارت دریایی هند با ایران در دوران سده‌های میانه» (۲۰۱۰-۲۰۰۹) از آن جمله‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر با آثار فوق و نوآوری آن، بررسی مستندات تاریخی مرتبط با تجارت پارچه‌های هند و طرح فرضیه مصداق "تجارت درون صنعت" این کالا بین ایران و هند در خلیج فارس سده یازدهم و دوازدهم قمری است.

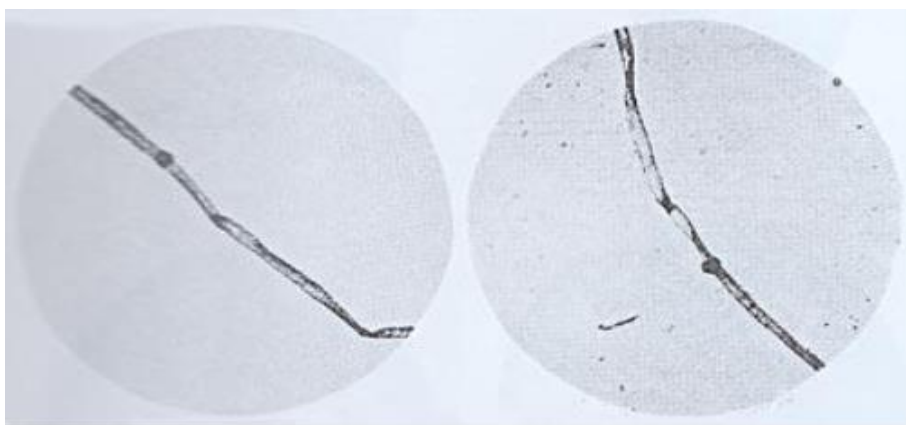
پیشینه تولید پارچه در هند

پارچه‌بافی از قدیمی‌ترین صنایع دستی شبه قاره هند است که در روزگار باستان از شهرت جهانی برخوردار بوده و یافته‌های باستان‌شناختی این قدمت را تأیید می‌کند. از این رو است که کشاورزان دره ایندوس^۱ متعلق به تمدن هاراپا^۲ را قدیمی‌ترین افرادی قلمداد می‌کنند که

^۱. Indus

^۲. Harappa

به نخریسی و بافندگی پرداختند. نمونه‌هایی از بافته‌های پنبه‌ای در موهنجودارو^۱ با قدمتی بین ۳۲۵۰ تا ۲۷۵۰ پیش از میلاد و دانه‌های پنبه متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد در محدوده مهرگره^۲ (در بلوچستان پاکستان) به دست آمده است (<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>). از منظر مستندات باستان‌شناختی، ابداع و توسعه صنعت نساجی یکی از مؤلفه‌های کلیدی ظهور تمدن سیند و ایندوس به‌شمار می‌رود. در متون مقدس ودایی که بین ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده‌اند نیز به نخریسی و بافندگی اشاره شده است (Franqui, 2020-2021: 11).



نمونه الیاف پنبه به دست آمده از موهنجودارو



اثر پارچه بر اسباب‌بازی، تمدن هاراپا، ۱۹۰۰ پ.م. - ۲۶۰۰ پ.م.

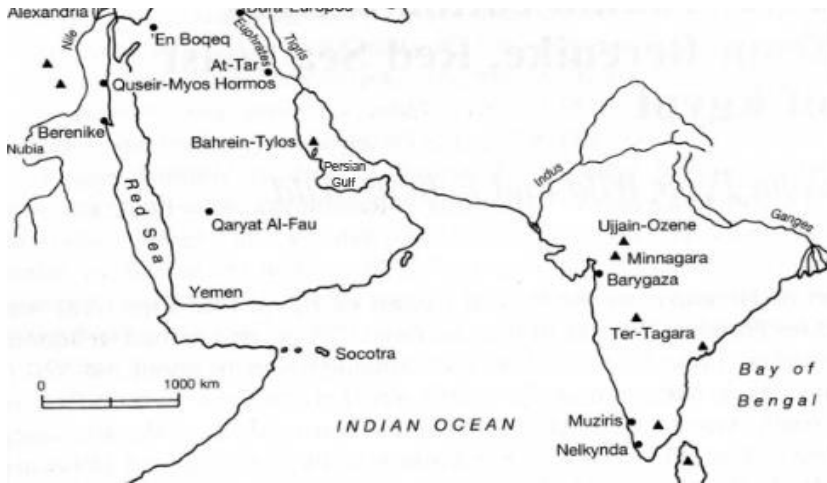
^۱. Mohenjo-Daro

^۲. Mehrgarh

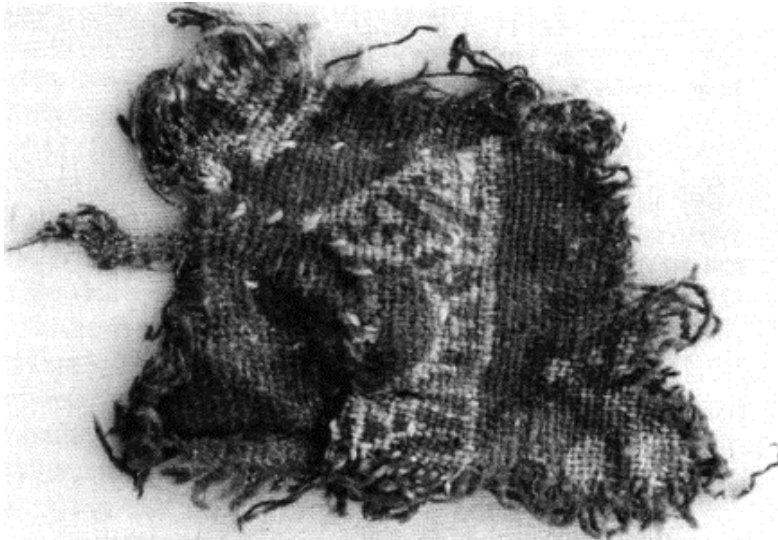
منابع تاریخی مکتوب عصر باستان نیز اطلاعاتی از شیوه تولید پارچه در هند را به دست می‌دهند. از جمله بخشی از گزارش هرودت به سال ۴۲۵ پ.م. در مورد هند به بافت پارچه‌های پنبه‌ای اختصاص دارد. مستندات بازمانده از لشکرکشی اسکندر به هند و اعزام سفیر سلوکوس یکم به این سرزمین نیز بیانگر کشت پنبه، تولید پارچه‌های پنبه‌ای و کاربرد آن در پوشاک هندیان است (Theophrastus, IV, 4, 8; Arrian, 16). طبق همین گزارش‌ها که در منابع سده‌های بعدی نیز تکرار شده است، محدوده پاتالیپوترا^۱ در اطراف رود گنگ از مراکز کشت پنبه بوده است (Strabo, XV, 1, 20-21, 54). کتابچه راهنمای بندرها و مکان‌های مسکون دریای اریتره^۲ که در حدود سال‌های ۴۰ تا ۷۰ میلادی نگاشته شده است، اطلاعات ارزشمندی از مراکز تولید و تجارت پنبه در هند و مراکز عرضه آن در امپراتوری روم به دست می‌دهد (Wild & Wild, 2005: 13). مستندات این کتابچه از شمال غرب و جنوب هند و سیلان به عنوان مهم‌ترین مراکز تولید پارچه‌های پنبه‌ای حکایت می‌کند که پارچه‌های ساده مورد نیاز امپراتوری روم را تأمین می‌کردند. دره گنگ در شمال شرق شبه قاره نیز محل تولید و عرضه پارچه‌های مرغوب با بهترین کیفیت بود که به روم صادر می‌شده است (Wild & Wild, 2005: 13). محموله پارچه‌های هندی که از شبه‌قاره برای امپراتوری روم صادر می‌شد، مسیر اقیانوس هند، دریای عرب، دریای عمان و خلیج فارس را طی می‌کردند. این محموله‌ها در بازارهای میان‌رودان، سوریه و فلسطین عرضه می‌شدند و برخی از آنها نیز به بنادر امپراتوری روم در دریای سرخ حمل می‌شدند. انتساب نمونه‌هایی از این پارچه‌ها که طی سده‌های یکم تا پنجم میلادی در بندر برنیکه - در دریای سرخ- به روم صادر شده‌اند، پس از پنج فصل کاوش باستان‌شناختی محرز شده است (Ibid, 11, 12, 15).

¹. Pataliputra

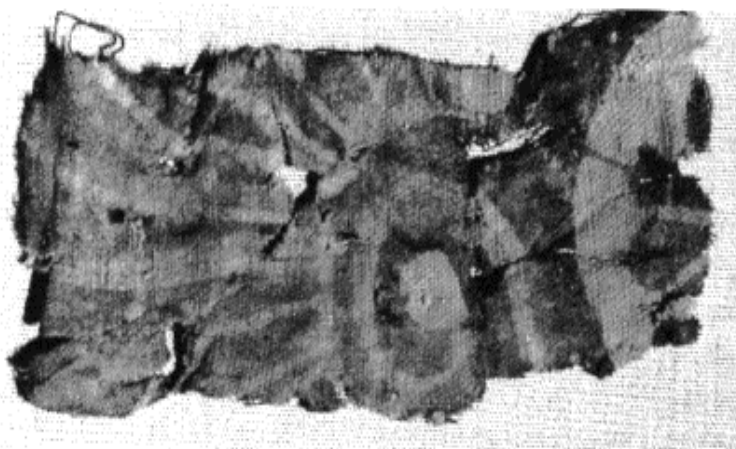
². Periplus of the Erythraen Sea



مراکز تولید پارچه در هند و بازارهای عرضه آن در میان‌رودان و امپراتوری روم



نمونه پارچه‌های هندی به دست آمده از بندر برنیکه



نمونه پارچه‌های هندی به دست آمده از بندر برنیکه

مستندات موجود از پارچه‌بافی در شبه قاره هند، بیانگر پویایی این صنعت طی سده‌های متمادی است. تعدد کارگاه‌ها، تنوع تولیدات، مهارت ریسندگان و بافندگان برای طراحی و عرضه پارچه‌های با کیفیت و باب سلیقه‌های مختلف از دلایل این پویایی به‌شمار می‌رود.

مراکز کارگاه‌های تولید پارچه

پارچه‌بافی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین صنایع شبه‌قاره هند از روند تکاملی برخوردار بود و ابداعات فناوری و نوآوری در شیوه تولید به تنوع محصولات و افزایش عرضه منجر شد.^۱ طراحان کارگاه‌های پارچه‌بافی هندی از هر تغییری برای ارتقای شیوه تولید استقبال می‌کردند، از جمله اینکه در سده پنجم هجری قمری طراحی دستگاه بافندگی ایرانی را اقتباس کردند (Ramaswamy, 1980: 230). کارگاه‌های پارچه‌بافی بخش درخور توجهی از مراکز تولیدی و اقتصادی دوران پیشا صنعتی شبه‌قاره هند را تشکیل می‌دادند. مرغوبیت پنبه که در داکا^۲ کشت می‌شد و سطوح مهارتی ریسندگان و بافندگان که تولید پارچه با درجه کیفیت متنوع شش‌گانه‌ای را به دنبال داشت، نقطه قوت صنعت پارچه‌بافی به‌شمار می‌رفت (Mukund, 1992: 2057). پیشینه تولید پارچه، ساختار نظام‌مند و مهارتی که در

^۱. گاهشمار این روند توسط ساکیس گکاس تهیه شده است (Gekas, 2006: 9).

^۲. Daka

فضای این کارگاه‌ها شکل گرفته بود، زمینه انعطاف‌پذیری این مراکز تولیدی در برابر تغییرات بازار عرضه و تقاضا در فراسوی بازارهای داخلی را فراهم آورد. از این رو، کارگاه‌های پارچه‌بافی هند، پارچه مصرفی در بازارهای ژاپن تا شمال آفریقا و اروپا را تأمین می‌کردند (Prakash, 2007: 1331). به رغم فقر منابع هندی، گزارش شرکت‌های اروپایی، اطلاعات درخور توجهی از مراکز تولید پارچه و ویژگی‌های آنها در شیوه‌های بافت، رنگ‌آمیزی و چاپ نقوش بر پارچه‌ها را به دست می‌دهند. مجموع این گزارش‌ها از تشابه فرآیند تولید پارچه از کشت محصول، تمیز کردن الیاف، ریسندگی، بافندگی، سفید کردن، رنگرزی و چاپ نقوش در کارگاه‌های مراکز مختلف حکایت می‌کند (Mukund, 1992: 2057).

مراحل تولید پارچه در این کارگاه‌ها بر مبنای تقاضای بازارها طراحی می‌شد و هیچ محدودیتی برای طراحی و تولید انواع پارچه وجود نداشت (Perlin, 1983: 71). مجموعه‌ای از پیشه‌وران و هنرمندان در طراحی و تولید پارچه‌ها مشارکت داشتند و بیشتر کارگاه‌ها فارغ از نظارت حکومتی اداره می‌شدند (Chaudhuri, 1996: 49). بیشتر کارگاه‌های بافندگی در روستاها و اطراف معابد قرار داشتند و معمولاً راهبان بر فعالیت آنها و به‌ویژه بخش درآمد کارگاه‌ها نظارت می‌کردند (Gekas, 2006: 16). پارچه‌ها به دو گروه ساده و طرح‌دار تقسیم می‌شدند. پارچه‌های طرح‌دار به سه شیوه طراحی می‌شدند: طراحی از طریق تار و پود و هنگام بافت که متداول‌ترین شیوه به‌شمار می‌رفت، نقاشی یا چاپ روی پارچه و روش گره و رنگ (Tie and Dye). کیفیت پارچه‌ها بر اساس نوع پنبه یا ابریشم، شیوه بافت، تعداد تار و پود و در هم‌تنیدگی آنها، طرح پارچه و تقاضای بازار متنوع و متغیر بود. به‌طور مثال در بنگال ۳۶ نوع پارچه پنبه‌ای مرغوب یا موسلین تولید می‌شد. تنوع پارچه در سه مرکز دیگر نیز به همین صورت بود (Mukund, 1992: 2058). کارگاه‌های بافندگی هند در چهار مرکز اصلی فعال بودند: کورومندل^۱ در ساحل جنوب شرقی، بنگال^۲ در شمال شرق، گجرات^۳ در ساحل غربی و پنجاب^۴ در شمال شبه‌قاره. هر منطقه در تولید نوع یا انواع خاصی از پارچه مهارت داشت و در کارگاه‌های این مراکز چهارگانه، پارچه‌های مشابه تولید نمی‌شد. زیرا سلیقه بازارهای هر منطقه متفاوت بود (Chaudhuri, 1978: 241-247). به‌طور مثال در کورومندل تولید پارچه‌های پنبه‌ای ساده یا طرح‌دار ارزان متداول بود که با رنگ‌های روشن و گیاهی رنگ‌آمیزی می‌شدند. بنگال مرکز تولید پارچه‌های تجملی پنبه‌ای و ابریشمی یا ترکیبی از این دو بود که سلیقه بازارهای اروپایی را تأمین

1. Coromandel

2. Bengal

3. Gujarat

4. Punjab

می‌کرد. بخشی از تولید کارگاه‌های بنگال نیز به مجموعه‌ای از پارچه‌های ارزان برای بازارهای آفریقا و مهاجران قاره جدید- آمریکا- تعلق داشت. در گجرات پارچه‌های ابریشمی درجه یک تولید می‌شد و کارگاه‌های این منطقه به تولید پارچه‌های ترکیبی پنبه و ابریشم نیز می‌پرداختند (Prakash, 2007: 1333). کارگاه‌های گجرات در تولید پارچه‌های رنگی تخصص داشتند که در خلیج فارس از بازار پررونقی برخوردار بود (Klein, 1993-94: 302). پنجاب نیز به تولید پارچه‌های گلدوزی‌شده شهرت داشت. پارچه‌های صادراتی برای محدوده جنوب و جنوب شرقی آسیا با طرح و رنگ خاص تولید می‌شدند که با پارچه‌های صادراتی به اروپا تفاوت داشتند (Mukund, 1992: 2058). چنین شیوه سازماندهی مراکز و کارگاه‌های تولید پارچه در هند را می‌توان نمونه‌ای تاریخی منطبق با نظریه «مکان مرکزی» والتر کریستالر^۱ قلمداد کرد، مبنی بر اینکه کمیت و کالاهایی که کانون‌های جمعیتی خاص در یک محدوده جغرافیایی ارائه می‌کنند، نسبت به مراکز سکونت‌ی پیرامونی برتری دارند (Cristaler, 1966: 29-31). بخش درخور توجهی از پارچه‌های هندی که در این حوزه‌های کارگاهی به عنوان مکان‌های مرکزی برای عرضه در سرزمین‌های غرب شبه‌قاره تولید می‌شدند، از مسیر خلیج فارس به بازارهای هدف راه می‌یافتند.

تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس

مستنداتی از تداوم تجارت کالاهای هندی به‌ویژه پارچه در بازارهای خلیج فارس در سده‌های میانه در دست است. یکی از قدیمی‌ترین آنها گزارشی است از مبادلات بین گجرات و هرمز که در متن سانسکریت گجراتی جگدو- چریت^۲ بیان شده است. این متن که زندگینامه یک بازرگان گجراتی است، به سده هفتم هجری قمری تعلق دارد (Lekhappaddhati, 2007). در این متن چنین می‌خوانیم که جگدو مبادلات مداومی با ایران داشت؛ کارگزار او در هرمز مستقر بود و به امور کشتی‌ها و محموله‌های آنها در هرمز رسیدگی می‌کرد (Lekhappaddhati, 2007, 123). دیگر مستندات موجود به زبان سانسکریت نیز بیانگر رونق تجارت بین گجرات و هرمز در سده هفتم هجری قمری است. متن دوزبانه عربی- سانسکریت به دست آمده از سومنات در ساحل گجرات که به سال ۶۶۲ق. نوشته شده است، از زندگی بازرگانان ایرانی مسلمان، ایجاد مسجد، دکان‌ها و خرید زمین توسط آنها در گجرات حکایت می‌کند (Moosvi, 2009-2010: 240). برخی از این بازرگانان به تجارت پارچه‌های هندی اشتغال داشتند. مارکوپولو که به سال ۶۹۴ق. / ۱۲۹۵م. به هرمز سفر کرده

^۱.Walter Christaller

^۲. Jagadu-charita

است، از رونق تجارت ایران و هند در این بندر و نیز ورود کشتی‌هایی با انواع کالا از جمله ادویه، سنگ‌های ارزشمند، عاج، مروارید و به‌ویژه انواع پارچه‌های هندی حکایت می‌کند (Yule, 1921: 107). بندر هرمز در سده نهم هجری قمری نیز مهم‌ترین بازار کالاهایی بود که از نقاط دور و نزدیک به خلیج فارس ارسال می‌شد. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ضمن بیان اینکه هرمز "در روی زمین بدل ندارد" در خصوص رونق این بندر چنین می‌نویسد:

«تجار اقالیم سبعة از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبچاق و نواحی قلماق و تمام بلاد مشرق و چین و ماچین و خان بالیق روی توجه به آن بندر دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیرباد و تناصری و سقوطره و شهرنو و جزایر دیوه محل تا دیار بلیبار و حبش و زنگبار و بندرهای بیجانگر و گلبرگه و گجرات و کنبات و سواحل برّ عرب تا عدن و جدّه و ینبوع نفایس و ظرایف که ماه و آفتاب و فیض سحاب آن را آب و تاب داده و بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هر چه آرند در برابر هر چه خواهند بی‌زیادت جستجوی در آن شهر یابند» (سمرقندی، ۱۳۸۳-۱۳۷۲: ۱۳۷۲/۲).

در سپهر داد و ستد گسترده انواع کالاها در خلیج فارس، عرضه پارچه‌های هندی در هرمز با تقاضای بسیار همراه بود. این رونق فروش در سده دهم هجری قمری نیز ادامه داشت و حجم درخور توجهی از پارچه‌های تولید شده در کارگاه‌های شرق هند از جمله محدوده کنبت^۱، شال^۲، دابهل^۳ و پارچه‌های بنگال به این بندر صادر می‌شد. به طور مثال، گونه‌ای پارچه پنبه‌ای که دوآرته باربوسا^۴ کارگزار و مترجم پرتغالی آفونسو (آفونسو) دو آلبوکرکی^۵ از آن با عنوان سینبافوس^۶ یاد می‌کند. این پارچه پنبه‌ای نازک برای عمامه و پیراهن به کار می‌رفته است. همچنین انواع متنوعی از پارچه‌های ابریشمی، زربفت، تافته و شال از جمله صادرات هند به بندر هرمز بود و پارچه‌های ایرانی به‌ویژه پارچه ابریشمی نیز از هرمز به هند صادر می‌شد (Barbosa, 1918: 92-93). چنین شیوه داد و ستد انواع پارچه در خلیج فارس را می‌توان مصداقی از "تجارت درون صنعت"^۷ توصیف کرد. در این نوع تجارت، به طور همزمان

۱. کمبی در گجرات Cambay

۲. Caul

۳. Dabhol

۴. Duarte Barbosa

۵. Afonso de Albuquerque

۶. Synbafos

۷. Intra Industry Trade (IIT). تجارت درون‌صنعت یا صادرات و واردات هم‌زمان یک گروه از محصولات مشابه، امروزه بخش

درخور توجهی از تجارت بین‌الملل به‌شمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر نک: نفری و راسخی، ۱۳۸۱: ۹۳-۵۵.

صادرات و واردات یک کالا انجام می‌شود. بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان این کالا در کشور صادرکننده و واردکننده می‌توانند بر اساس نوع تقاضا، ترجیحات و سلیقه‌های گوناگون، کالاهای جانشین را انتخاب کنند (رییسی اردلی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳). بنا بر این، می‌توان خلیج فارس در دوران مورد بحث را عرصه‌ای برای تجارت درون صنعت پارچه قلمداد کرد. با استقرار پرتغالی‌ها در سواحل شرقی هند که از مراکز تولید پارچه به‌شمار می‌رفت و تسخیر هرمز و قشم در خلیج فارس، صادرات پارچه‌های هندی به این محدوده نیز تحت تأثیر قرار گرفت. طبق گزارش بازمانده از سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. از ۵۴ کشتی که تا پیش از ورود پرتغالی‌ها سالانه به هرمز وارد می‌شدند، ۵۰ کشتی به بنادر هند تعلق داشتند. اما پس از ورود پرتغالی‌ها ۲۰ کشتی از بنادر تحت تسلط آنها به خلیج فارس وارد می‌شد. پرتغالی‌ها در صدد بودند با تسلط بر این بنادر به‌ویژه جنوب شبه‌قاره و نیز گسترش نفوذ تجاری-سیاسی در خلیج فارس، صادرات ابریشم و پارچه‌های سوزن‌دوزی ایرانی و مروارید بحرین را نیز در اختیار بگیرند (Fitch, 1583: 11). اما تعداد درخور توجهی از کشتی‌ها از بنادر خارج از تسلط پرتغالی‌ها به خلیج فارس وارد می‌شد؛ شامل ۸ کشتی از سِند و ۱۲ کشتی از شاول، دابهول و ماهاراشترا^۱ و ۲ کشتی از بنگال که همگی از مهم‌ترین مراکز صادرکننده پارچه‌های هندی به‌ویژه چلوار سفید و پارچه‌های رنگ‌رزی شده به‌شمار می‌رفتند (Steensgaard, 1974: 197).

در سال‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری / شانزدهم میلادی کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه‌قاره، افزون بر اینکه حجم بسیار زیاد و درخور توجهی از پارچه‌های مصرف داخلی را تأمین می‌کردند، زمینه تبدیل هند به قطب صنعتی پارچه‌بافی جهان را فراهم کردند. پارچه‌های پنبه‌ای مهم‌ترین تولیدات صادراتی شبه‌قاره هند به‌شمار می‌رفتند و شیوه تولید و عرضه نظام‌مند آنها بیش از پیش، صادرات گسترده پارچه از ژاپن، اندونزی،^۲ مالایا، تایلند، برمه تا دریای سرخ، تیوپی، مصر و شمال آفریقا را رونق بخشید (Prakash, 2005: 3). بازرگانان هندی انواع بافته‌ها به‌ویژه منسوجات پنبه‌ای را در ازای مجموعه‌ای از کالاها شامل ادویه، مواد غذایی و کالاهای تجملی مبادله می‌کردند و خلیج فارس مهم‌ترین مرکز این تبادلات بود. پارچه‌های هندی از

^۱. Maharashtra

^۲. اندونزی از دیرباز جزو مراکز عرضه پارچه‌های هندی بود. نمونه‌هایی از این پارچه‌ها در اندونزی به دست آمده است که به حدود سده‌های هشتم و نهم هجری قمری / چهاردهم و پانزدهم میلادی تعلق دارند. بیشتر پارچه‌های هندی علاوه بر پوشاک برای برگزاری آئین‌ها مورد استفاده بودند و از این رو، عرضه آنها در بازارهای اندونزی یک ضرورت فرهنگی و بومی به‌شمار می‌رفت (Prakash, 2007: 1332).

جمله کالاهای ثابت در مبادلات این منطقه به‌شمار می‌رفتند و انواع پارچه‌های هندی در سراسر بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شد. ژرژ روک^۱ کارگزار شرکت هند شرقی فرانسه در سراسر گزارش خود از تجارت در گجرات به مجموعه‌ای از پارچه‌های پنبه‌ای ساده، ابریشم خالص، پارچه‌های ترکیبی نخی و ابریشمی، ساده و رنگی، چایی و نقاشی‌شده از بهترین الیاف و کیفیت‌های بافت متنوع اشاره می‌کند که از طریق خلیج فارس به بازارهای ایران صادر می‌شدند (Roques, 1979). پارچه‌های چیت بیشتر و برای طبقات کم‌درآمدتر و پارچه‌های مرغوب و تجملی برای طبقات پردرآمد ایرانی تولید می‌شد و پارچه‌های مرغوب پنبه‌ای برای دوخت زیرجامه مردان به کار می‌رفت. پارچه‌های هندی در دهه‌های آغازین سده‌ی یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی به نسبت پارچه‌های ایرانی از کیفیت، ماندگاری و رنگ بهتری برخوردار بودند. اگر چه کرباس ایرانی برای استفاده عامه مردم ارزان‌تر بود؛ با این حال، پارچه‌های هندی در اولویت قرار داشتند. البته پارچه‌های مرغوب ایرانی شامل تافته و اطلسی مزین به تار و پود طلا و نقره از بازار خوبی در شبه‌قاره هند برخوردار بودند. اما احتمالاً به علت سیاست‌گذاری صفویان در خصوص تولید ابریشم و مواد خام به مرور از میزان صادرات این پارچه‌ها به هند کاسته شد (Klein, 1993-94: 300-301).

از بین مراکز تولید پارچه در شبه قاره، محصولات محدود کورومندل و دکن در جنوب شرق هند از طریق زمینی و راه قندهار و از مسیر خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شدند. دابهل بخشی از کورومندل بود که بیشتر پارچه کارگاه‌های آن در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی به هرمز صادر می‌شد. در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی تمام پارچه‌های تجملی که به هرمز و از این بندر به دیگر نقاط خلیج فارس و اطراف آن وارد می‌شد، به انبارهای بازرگانان دابهل تعلق داشت. پس از زوال هرمز و رونق بندرعباس نیز نظارت و تسلط بر تجارت پارچه‌های دابهل به منزله کلیدی برای تجارت در بازار ایران بود. حتی آن هنگام که به علت بروز اغتشاشات در دکن یا مداخلات اداری حکومت هند صدور فعالیت اقتصادی در دابهل به رکود دچار شد، کشتی‌های حامل پارچه‌های این مرکز در مسیر خلیج فارس در تردد بودند. بندرهای دریای سرخ مقصد دیگر این کشتی‌ها بود (Klein, 1993-94, 329-331). دهه ۱۰۴۰ هجری قمری/ ۱۶۳۰ میلادی از پررونق‌ترین و سودمندترین دوره‌های تجارت پارچه‌های کورومندل در خلیج فارس شناخته شده است و بازرگانان ارمنی و مسلمان ایرانی از این رونق بسیار سود جستند (English Factories 1630-1633, 156). آنها تا دهه ۱۰۹۰ هجری

^۱. George Roques

قمری / ۱۶۷۰ میلادی همچنان در تجارت پارچه‌های کورومندل موفق‌تر از بازرگانان اروپایی بودند (ARA VOC 1340, fl 1586r). از علل عرضه موفق پارچه‌های کورومندل در بازارهای خلیج فارس و ایران، تولید پارچه‌هایی با طرح‌های باب سلیقه ایرانیان بود و این امر از مهاجرت هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی در سده یازدهم هجری قمری به دکن نشأت می‌گرفت. در واقع، گونه‌ای سبک ایرانی-دکنی در طراحی پارچه‌های چاپی و نقاشی‌شده در گلکنده و بخش‌هایی از کورومندل رایج شد. در ایران از این پارچه‌ها به عنوان زیرانداز و ملحفه استفاده می‌کردند و پارچه‌های رنگی گلکنده نیز در ایران برای آستر لباس‌ها به کار می‌رفت (Klein, 1993-94: 334). چیت‌های کورومندل چندان در خلیج فارس به فروش نمی‌رسید، اما پارچه‌های درشت‌بافت، صادرات اصلی کورومندل به خلیج فارس و ایران بود. مجموعه‌ای از پارچه‌های ساده نیز از کارگاه‌های کورومندل به خلیج فارس صادر و در کارگاه‌های ایران رنگ می‌شد (ARA VOC 1307, fl 676r). در سال‌های ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ هجری قمری / ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ میلادی تقاضا برای کرایه انبار در کشتی‌هایی افزایش یافت که پارچه‌های کورومندل را به خلیج فارس حمل می‌کردند. آن هنگام که شرکت‌های اروپایی در سورات از ورود بازرگانان همراه هیئت روسی به دربار صفوی مطلع شدند، تولید پارچه‌های ساده سوراتی را افزایش دادند. محموله بزرگی از این پارچه‌ها به بندرعباس رسید و با توجه به اینکه پارچه‌های کورومندل برای رفع تقاضای بازار کافی بود، بازار پارچه اشباع شد (Klein, 1993-94: 337). از این پس تا پایان سده دوازدهم هجری قمری پارچه کارگاه‌های کورومندل بر اساس تقاضای بازار به خلیج فارس صادر شد. سقوط صفویان و اغتشاشات ناشی از آن که حدود ۷۰ سال ادامه یافت و نفوذ روزافزون شرکت‌ها و بازرگانان اروپایی به‌ویژه شرکت هند شرقی انگلیس، وقفه‌ای در عرضه و توزیع پارچه‌های کورومندل ایجاد کرد.

در سال‌های آغازین سده دهم هجری قمری پارچه کارگاه‌های بنگال با کشتی به خلیج فارس صادر می‌شد، اما از سده یازدهم هجری قمری پارچه‌های بنگالی از طریق بندر کوچیم^۱ در جنوب شرقی شبه‌قاره به خلیج فارس و از آنجا به سراسر شرق میانه فرستاده می‌شد. پس از وقوع خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ هجری قمری / ۱۶۳۰ میلادی که کاهش فعالیت کارگاه‌های کورومندل را به دنبال داشت، فعالیت کارگاه‌های بنگال افزایش یافت و تمرکز اروپائیان در این منطقه نیز زمینه افزایش پارچه‌های بنگالی را فراهم کرد. اروپائیان که به خوبی از شرایط مناسب و سودمند خلیج فارس به عنوان بازار مهم

^۱.Cochim

پارچه‌های هندی آگاه بودند و در صدد عرضه بیشتر پارچه‌های بنگالی در این منطقه برآمدند (English Factories in India 1634-1636, 40)، از توانایی رقابت با بازرگانان ایرانی و محموله پارچه‌های کورومندل آنها در خلیج فارس برخوردار نبودند. به تدریج و با گذشت دو دهه، پارچه‌های بنگالی کمابیش مورد توجه بازارهای خلیج فارس قرار گرفت. کشتی‌های حامل پارچه‌های بنگالی به صورت مداوم با پرچم انگلیس در بندرعباس پهلو می‌گرفتند و به همین علت از پرداخت گمرک نیز معاف بودند. بازرگانان شرکت هند شرقی هلند نیز هم‌زمان پارچه‌های بنگالی را به خلیج فارس صادر کردند (Klein, 1993-94: 323-324; Prakash, 1985: 177). در سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ هجری قمری/۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ میلادی، پارچه‌های بنگالی که بازرگانان ایرانی و اروپایی به خلیج فارس آوردند، از بازار پررونقی برخوردار بود. اما به علت فقدان اطلاعات کامل از بازارهای منطقه، موفقیت اروپائیان مقطعی بود. با این حال، شرکت هند شرقی هلند به صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس ادامه داد، زیرا در مقابل، از ایران ابریشم خام و سکه نقره عباسی به بنگال وارد می‌کرد (Prakash, 1985: 177). موسسین مهم‌ترین پارچه تولید کارگاه‌های بنگال در خلیج فارس بود که با ۳ کیفیت عرضه می‌شد. به مرور پارچه‌های ابریشمی و دیگر بافته‌های مرغوب نخ‌ی - ابریشمی بنگالی رنگارنگ به صورت دستمال نیز به بازارهای خلیج فارس وارد شد. نکته درخور توجه این است که برخلاف پارچه‌های کورومندل و گجرات یا پنجاب که در خلیج فارس عرضه و توزیع می‌شد، پارچه‌های بنگال به اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ از جمله تبریز راه می‌یافت. بخشی از پارچه‌های بنگالی به بصره صادر می‌شد، اما به علت توجه بازرگانان عثمانی به پارچه‌های سورات از فروش چندانی برخوردار نبود. به مرور علاوه بر اینکه طراحان بنگالی با سلیقه بازرگانان عثمانی آشنا شدند، در اواخر سده یازدهم هجری قمری طرح پارچه‌های بنگالی نیز مورد توجه اهالی این سرزمین قرار گرفت (Klien, 1993-94: 328-329). اگر چه این شرایط، افزایش صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس را به دنبال داشت، تولید مشابه پارچه‌های بنگالی در ایران، بازار رقیب را برای این محصولات هندی ایجاد کرد. در واقع به علت برخی مشکلات در نظام پولی ایران، کارگاه‌های پارچه‌بافی شیراز، لار، یزد و کاشان به تولید پارچه‌های مشابه محصولات بنگالی روی آوردند. از حدود نیمه دهه ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۰ هجری قمری/۱۶۶۰ تا ۱۶۷۰ میلادی بافت انواع پارچه پنبه‌ای، ابریشمی یا ترکیبی از این دو به صورت چیت و تافته با طرح‌های بنگالی در کارگاه‌های ایران رونق یافت و از بافته‌های نخ‌ی این کارگاه‌ها برای دوخت قبا و تهیه رو انداز و پرده استفاده می‌شد. عرضه این پارچه‌های داخلی با استقبال روبرو شد؛ بدان حد که شرکت هند

شرقی هلند مجبور شد پارچه‌های بنگالی در بندرعباس را با تخفیف بفروشد (ARA VOC 1307, fl 669r; ARA VOC 1360, fl. 1889v).



پارچه کورومندل، سده دوازدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

از دیرباز پارچه‌های تولید گجرات از مسیر شمال هند یا از طریق دریا و خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شد و تمرکز کارگاه‌های این منطقه بر تولید پارچه‌های صادراتی بود. در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری بازار پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس بیش از پیش رونق یافت (Chaudhuri, 1978: 259). بیشتر پارچه‌های گجراتی از بندرعباس به اصفهان وارد می‌شد و بازرگان‌های مستقر در این شهر پارچه‌های گجراتی را به مقصد سرزمین‌های هلال خصب، عثمانی و شبه‌جزیره عربی صادر می‌کردند. خرید پارچه‌های گجراتی به‌ویژه در موسم حج بسیار رونق داشت و برخی پارچه‌های سیاه‌رنگ در کارگاه‌های

گجرات برای استفاده اهالی عراق عرب و سواحل جنوبی خلیج فارس تولید می‌شد و از طریق هرمز، بندرعباس و مسقط به این نواحی راه می‌یافت (ARA VOC 1130, fl. 1228). پارسیان هند ساکن گجرات، پارچه‌های پنبه-ابریشمی را تولید می‌کردند که برای عمامه به کار می‌رفت و در خلیج فارس از بازار بسیار مناسبی برخوردار بود. گونه‌ای از پارچه‌های درشت‌بافت گجراتی برای اهالی میان‌رودان تولید می‌شد و پارچه‌های پنبه‌ای با کیفیت معمولی نیز برای عرضه در بازارهای دریای سرخ در گجرات بافته می‌شد که از طریق خلیج فارس و بندر بصره به این منطقه می‌رسید. در احمدآباد که مرکز گجرات به‌شمار می‌رفت، انواع پارچه‌هایی تولید می‌شد که در خلیج فارس به خوبی به فروش می‌رسید (Klien, 1993-94: 313-316). بدین ترتیب، بخش درخور توجهی از تولید پارچه در کارگاه‌های گجرات به تقاضای بازارهای خلیج فارس بستگی داشت. عامل دیگر در تعیین وضعیت تولید پارچه‌های گجراتی، نوسان نرخ پنبه خام در شمال هند بود که گاه افزایش قیمت پارچه را به دنبال داشت (Chaudhuri, 1978: 265). اما این موضوع در میزان تقاضای ثابت برای این پارچه‌ها در بازار خلیج فارس خللی ایجاد نمی‌کرد، زیرا پارچه‌های تولید گجرات نسبت به پارچه کارگاه‌های کورومندل و بنگال از کیفیت پائین‌تر برخوردار بود و قیمت آنها نیز ارزان‌تر بود. در واقع، بازرگانان ایرانی و ارمنی پارچه‌بافان گجراتی را تشویق می‌کردند که پارچه‌های ارزان‌تر تولید کنند. بازرگانان ارمنی بخش درخور توجهی از تجارت پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس را بر عهده داشتند. عده‌ای از آنها در گجرات و همچنین دیگر مراکز تولید پارچه‌های شبه‌قاره مستقر بودند (Herzig, 1991: 149) و در سورات که از بندرهای اصلی صدور پارچه گجراتی به‌شمار می‌رفت، از اهمیت اجتماعی بسیار برخوردار بودند (Moosvi, 2009-10: 244). میزان ارزش پارچه‌هایی که بازرگانان هندی و ارمنی از سورات در سال ۱۰۷۱ هجری قمری/ ۱۶۶۱ میلادی به ایران حمل کردند، یک میلیون روپیه گزارش شده است (Chaudhuri, 1978: 156). تبادل کالاها از بندرهای گجرات شامل سورات، باروچ^۱ و کمبی با خلیج فارس و دریای سرخ در ربع آغازین سده یازدهم هجری قمری/ ثلث آغازین سده هفدهم میلادی بیانگر رونق تجارت پارچه گجراتی است. کالاهایی چون تنباکو، کافور، نیل، سولفور و ادویه نیز در این مسیر عرضه می‌شد. در مقابل، علاوه بر طلا و نقره، مروارید، خشکبار، خرما، گلاب و دیگر محصولات ایرانی، پارچه‌های زربفت، ابریشمی، شال و مخمل کارگاه‌های ایران به هند صادر می‌شد (Moosvi, 2009-10: 244-245).

^۱. Bharuch



پارچه چاپی گجراتی، سده سیزدهم هجری قمری، موزه ویکتوریا و آلبرت



پارچه گجراتی تولید احمدآباد، سده سیزدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

سند و پنجاب از دیگر مراکز تولید پارچه‌هایی بود که به خلیج فارس صادر می‌شد، زیرا پارچه‌های پنجابی از طول و عرض مناسب برخوردار بودند. نکته درخور توجه اینکه بخشی از مواد خام برای تولید پارچه‌های این محدوده از ایران تأمین می‌شد. از جمله ابریشم خام و پنبه که در دهه‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی از ایران به سند صادر می‌شد. کارگاه‌های این منطقه نیز پارچه‌های ترکیبی پنبه- ابریشمی را برای بازارهای ایران تولید می‌کردند و پارچه‌های این کارگاه‌ها برای آستر، جلیقه و پوشاک زنان ایرانی استفاده می‌شد. بازرگانان پرتغالی در تجارت پارچه‌های سند و پنجاب نقش داشتند؛ در نتیجه مادامی که پرتغالی‌ها در خلیج فارس در تردد بودند، بندرهای مسقط و هرمز از مراکز عرضه حدود هفده نوع پارچه پنجابی به‌شمار می‌رفتند (Klien, 1993-94: 302-305). پس از خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس، بندر عباس و بندر کنگ به محل عرضه پارچه‌های پنجابی تبدیل شدند که برای بازارهای عثمانی تولید شده بودند و بخشی از این پارچه‌ها از طریق بصره به بغداد و حلب ارسال می‌شد. گونه‌ای پارچه پنبه‌ای ارزان و تیره‌رنگ در کارگاه‌های سند و پنجاب برای عرضه در شبه جزیره عربی و عثمانی بافته می‌شد. تقاضای بازارهای فراسوی خلیج فارس برای پارچه‌های سند و پنجاب، شرکت هند شرقی هلند را بر آن داشت تا بازار میان‌رودان را در اختیار بگیرد. اما به علت فقر اطلاعات موفق نشد، زیرا برای توزیع پارچه‌ها در بازارهای منطقه به کشتی‌های بومی نیاز بود. همچنین بخشی از محموله‌های این شرکت توسط دزدان دریایی به سرقت رفت و تنها مقداری از آن به مسقط رسید (ARA VOC 1208, fl. 188r; ARA VOC 1210, fl. 906r)؛ در نتیجه، تجارت پارچه‌های سند و پنجاب در اختیار بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی باقی‌ماند. گزارش کارگزار انگلیسی بیانگر این است که بازرگانان ایرانی و ارمنی با صرف سرمایه‌های هنگفت در سطح وسیعی به تجارت پارچه‌های هندی می‌پرداختند. محموله‌های این پارچه‌ها پس از ورود به بندرعباس به اصفهان، بصره، بغداد و استانبول ارسال می‌شد و سرانجام نیز به بازارهای مدیترانه و اروپا راه می‌یافت. اگر چه این حجم از داد و ستد پارچه‌های هندی، هزینه‌های گزاف برای اجاره شتر، گمرکات و دیگر مخارج را به همراه داشت، اما سود بسیاری برای این بازرگانان به ارمنان می‌آورد (English Factories 1630-1633, 125). بخشی از پارچه‌های هندی عرضه‌شده در خلیج فارس، در شمال هند تولید می‌شد. محموله‌های این پارچه‌ها یا از طریق راه زمینی به سمت قندهار یا از بندرهای غرب هند به ویژه سورات به ایران می‌رسید و بازرگانان ایرانی و ارمنی در رونق تولید کارگاه‌های این منطقه نیز نقش داشتند. بدین

ترتیب، پارچه‌های کارگاه‌های این منطقه باب سلیقه ایرانی طراحی و تولید می‌شد، اما بروز خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ هجری قمری/ ۱۶۳۰ میلادی رکود فعالیت کارگاه‌های پارچه‌بافی شمال هند را به دنبال داشت. احتمال کاهش یا توقف کشت پنبه در این منطقه و تمرکز بر تولید محصولات کشاورزی غذایی را در این رکود نمی‌توان نادیده انگاشت. همچنین تعدادی از بافندگان این مناطق پس از دوران قحطی به نیروهای نظامی پیوستند و به سمت آگرا کوچ کردند. مرگ و میر حیوانات بارکش در دوران خشکسالی نیز موجب بالا رفتن هزینه حمل و نقل پارچه بود. از این رو، در این مقطع زمانی، تولید پارچه در شمال هند کاهش یافت و در مقابل تولید کارگاه‌های کورومندل رونق یافت. اما به مرور و پس از حدود سه دهه، فعالیت کارگاه‌های شمال هند نیز از سر گرفته شد و افزایش میزان صادرات آنها به خلیج فارس کاهش قیمت را به دنبال داشت (Klien, 1993-94: 317-322).

تجارت پارچه و دیگر کالاهایی که در حد فاصل اقیانوس هند و خلیج فارس داد و ستد می‌شد، با بروز هر گونه اختلاف بین دو حکومت، با موانعی همراه بود. در سال ۱۰۴۸ ق. / ۱۶۳۸ م. گرچه به واسطه مناقشه قندهار و مسدود شدن راه‌های زمینی کاروان‌رو، تجارت از جمله داد و ستد پارچه در بندرعباس رونق گرفت، اما با صدور فرمان امپراتور گورکانی، تجارت دریایی نیز متوقف شد (English Factories 1637-41, 125-126; 242). در سال ۱۰۵۸ ق. / ۱۶۴۸ م. و پس از فتح قندهار توسط شاه عباس دوم، بار دیگر مسیر زمینی مسدود شد و این امر محدودیت تجارت دریایی را نیز به دنبال داشت که دو سال بعد برطرف شد. برخی مناقشات بین امپراتور گورکانی و شاه عباس دوم زمینه محدودیت مجدد در تجارت با بندرعباس را فراهم کرد که با مرگ شاه صفوی برطرف شد (English Factories, 1646-50, 261, 300-308, 310, 323-324; English Factories 1665-67, 264).

روند تولید پارچه‌ها در شبه قاره هند در سده دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی نیز ادامه یافت، با این تفاوت که شرکت هند شرقی انگلیس در صدور این پارچه‌ها به خلیج فارس نقش داشت. در ضمن در صدد بود به علت اشباع بازارهای انگلیس از ماهوت که پس از انقلاب صنعتی در کارخانه‌های آن تولید می‌شد، امکان عرضه این پارچه را در ایران فراهم کند (Amin, 1967: 117)، زیرا بیشتر پارچه‌های هندی برای زمستان‌های سرد ایران مناسب نبودند. اما بدیهی است که بازرگانان ایرانی، ارمنی، هندی و عرب همانند سده یازدهم هجری قمری در توزیع پارچه‌های هندی در خلیج فارس تا شرق آفریقا و حاشیه مدیترانه نقش به‌سزایی داشتند. با توجه به رخدادهایی چون سقوط صفویان و اغتشاشات ماندگار پس از این واقعه که

سراسر تاریخ سده دوازدهم هجری قمری ایران را تحت تأثیر قرار داد، شرایط اجتماعی و اقتصادی بازارهای ایران برای عرضه پارچه‌های هندی چندان مناسب و پایدار نبود. این شرایط وضعیت بندرهای خلیج فارس را دگرگون کرد و فعالیت تجاری در بندر عباس و بندر کنگ راکد بود. بندر بوشهر که از دوره نادر شاه و پس از آن در دوران زندیه رونق یافته بود، به رغم استقرار نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس، فعالیت تجاری مداوم نداشت. راه‌های کاروان‌رو که از این بندرها به فلات ایران می‌رسیدند نیز ناامن بودند. همچنین بصره که مقر دیگر نمایندگی این شرکت بود، به علت بروز اختلافات بین ایران و عثمانی و شیوع بیماری‌های واگیردار از جایگاه پیشین در توزیع پارچه‌های هندی در بازارهای میان‌رودان، شبه جزیره عربی، دریای سرخ و محدوده لوانت در مجاورت مدیترانه برخوردار نبود (برومند، ۱۴۰۰: ۴۶). اما در هر حال، اهمیت پارچه به عنوان کالای مصرفی، ضرورت تداوم کج‌دار و مریز این تجارت را ایجاب می‌کرد.



پارچه سوزن‌دوزی پنجابی



پارچه گل‌برجسته ابریشمی ماهاراشترا، کتابچه شرکت هند شرقی بریتانیا، سده سیزدهم هجری
قمری، موزه ویکتوریا و آلبرت

به رغم وضعیت راكد بندرهای سواحل شمالی، مسقط به علت موقعیت جغرافیایی و قرار داشتن در حد فاصل دریای عمان و خلیج فارس از شرایط مناسبی برای ادامه این تجارت برخوردار بود. حکمرانان مسقط نیز با ایجاد ناوگان دریایی قدرتمند، آشنا به منطقه و توانا در مقابله با دزدان دریایی، بخش عمده‌ای از تجارت خلیج فارس را در اختیار داشتند. از این رو است که در گزارش ساموئل منستی^۱ و هارفورد جونز^۲ که در تابستان ۱۲۰۵ ق. / ۱۷۹۰ م. برای شرکت هند شرقی انگلیس تنظیم شد، بر نقش مسقط در پویایی تجارت خلیج فارس تأکید شده است. این گزارش به نقش مسقط در گردآوری و بارگیری مقدار درخور توجهی از کالاهای بازار خلیج فارس از جمله سنگ نمک، مس، آرسنیک، مازو، زعفران، خشکبار، ابریشم خام، خرما، تریاک، دارو، مروارید و حجم قابل توجهی از پول آلمانی و ونیزی و دیگر سکه‌های طلا و نقره برای عرضه در بازارهای شبه قاره هند می‌پردازد. اما نکته قابل اعتناء،

^۱. Samuel Manesty

^۲. Harford Jones

نقش مسقط در حمل کالاهای سورات، گجرات و مالابار به خلیج فارس است که پارچه‌های هندی از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌روند (Manesty & Jones, 1986: 406). در گزارش مایستر^۱ و فاوست^۲ از کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس در بمبئی که به سال ۱۲۱۴ق. / ۱۷۹۹م. تهیه شده است نیز نقش مسقط در تجارت منطقه بسیار پررنگ است. در این گزارش چنین می‌خوانیم که کشتی‌های مسقط از سورات، گجرات و کوچ قماش، ابریشم، کتان، برنج و گندم؛ از بمبئی منسوجات، آهن، استیل، نبات، نیل، هل، زنجبیل خشک، دارچین، جوز هندی و پوست جوز؛ از بنگال شکر، برنج، قماش سفید و رنگی و از ماسولپاتنام چیت را به خلیج فارس وارد می‌کردند. (Maister & Fawcett, 1986: 439). بدین ترتیب در سال‌های پایانی سده دوازدهم هجری قمری / هجدهم میلادی مسقط در عرضه پارچه‌های هندی در خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء می‌کرد و بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی برای ادامه این تجارت پرسود به تجهیزات و نظارت مسقط نیازمند بودند.

نتیجه‌گیری

شرایط جغرافیایی مناسب برای کشت پنبه و تولید ابریشم، زمینه شکل‌گیری پیشه و هنر ریسندگی و بافندگی در شبه‌قاره هند را فراهم کرد. تمرکز بر تولید پارچه‌های متنوع و مرغوب با سطح کیفیت متفاوت و توجه به نیاز بازار به‌ویژه بازارهای خارجی به گسترش کارگاه‌های تولید پارچه منجر شد. نتیجه این ساختار نظام‌مند در تولید و عرضه پارچه در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری / هفدهم و هجدهم میلادی و دورانی که به واسطه حضور بازرگانان اروپایی در آسیا، دوره نوین و پویایی از تجارت جهانی شکل می‌گرفت، ایجاد حوزه وسیعی از بازارهای متقاضی بود که از ژاپن تا شمال آفریقا، اروپا و حتی قاره جدید - آمریکا - را در بر می‌گرفت. اگر چه تجارت پارچه‌های هندی در فراسوی مرزهای شرقی شبه‌قاره و اقیانوس هند بسیار پویا بود، بخش اصلی این تجارت در حوزه خلیج فارس رونق داشت. این منطقه و بنادر آن از جمله هرمز، بندر عباس، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط محل ورود و توزیع محموله‌های حجیم و متنوع پارچه‌های کارگاه‌های کورومندل، بنگال، گجرات و پنجاب بود. انواع پارچه‌های هندی که طبق سلیقه بازارهای این محدوده و فراسوی آن طراحی و بافته می‌شدند، به طور مداوم در این بازارها عرضه می‌گردیدند. در مقابل نیز پارچه‌های ابریشمین ایرانی از طریق خلیج فارس به بازارهای متقاضی در هند راه می‌یافت و

^۱. Maister

^۲. Fawcett

گونه‌ای تجارت درون صنعت پارچه بین هند و ایران در جریان بود. بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی که کاملاً بر تقاضای بازار و شرایط آن اشراف داشتند، در گسترش این تجارت پرسود و دائمی نقشی مهم ایفاء می‌کردند. به گونه‌ای که تلاش مداوم بازرگانان پرتغالی، کارگزاران شرکت‌های هند شرقی هلند و انگلیس برای تسخیر بازار پارچه در خلیج فارس بی‌نتیجه ماند. حتی تجهیزات برتر ناوگان تجاری این شرکت‌ها نیز از توانایی عرضه پارچه‌های هندی در سراسر خلیج فارس برخوردار نبود و بدون استفاده از کشتی‌ها و تبحر دریانوردان بومی فعالیت این شرکت‌ها را کد باقی می‌ماند. تولید پارچه‌های متنوع هندی و عرضه نظام‌مند آنها در خلیج فارس، شبکه‌ای از تجارت و اقتصاد پویای خارجی و داخلی را ایجاد کرد که تولیدکننده و مصرف‌کننده از منافع آن بهره‌مند می‌شدند. این تجارت، توازن در عرضه و تقاضا را به دنبال داشت و زمینه رونق و پویایی داد و ستد کالاهای مصرفی و ضروری دیگری چون پارچه‌های بومی، خشکبار، غلات، فلزات و ادویه را فراهم می‌کرد که در بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شدند.

منابع و مآخذ

فارسی

کتاب‌ها:

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۲-۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد ۲، به تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نشریات:

برومند، صفورا، «ارزیابی شرکت هند شرقی بریتانیا از تجارت در خلیج فارس دهه آغازین قرن سیزدهم هجری قمری»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۴۰۰، ۲۲ (۸۷)، صص ۳۷-۵۶.

ریبسی اردلی، غلامعلی، حسن کلباسی و مهدی رییبسی، «بررسی عوامل خاص کشوری تعیین‌کننده تجارت درون صنعت ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۱۳۸۳، ۶۷، صص ۶۰-۲۹.

نفری، اکبر و سعید راسخی، «عوامل تعیین‌کننده خاص کشوری تجارت درون صنعت (ITT) در کشورهای در حال توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۳۸۱، ۱۱، صص ۹۳-۵۵.

لاتین:

Classic Sources

- Arrian, 16.
Strabo, XV, 1, 20-21, 54.
Theophrastus, IV, 4, 8.

Books and Articles

- Amin, Abdul Amir (1967), *British Interest in the Persian Gulf*, Leiden: Brill.
- Barbosa, Duarte (1918), *The Book of Duarte Barbosa*, tr. By Manuel Longworth Dames, Vol. 1, London.
- Chaudhuri, Kirti Narayan (1996), "The Structure of Indian Textile Industry in the Seventeenth and Eighteenth Centuries", in *Cloth and Commerce: Textile in India*, ed. Trithankar Roy, 33-86.
- Chaudhuri, Kirti Narayan (1978), *The Trading World of Asia and the English East India Company 1600-1760*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chauhuri, Sushil (1993), "European Companies and the Bengal Textile Industry in the Eighteenth Century: The Pitfalls of Applying Quantitative Techniques", *Modern Asian Studies*, Vol. 27, No. 2, 321-340.
- English Factories in India 1630-1633: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1910), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1634-1636: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1911), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1637-1641: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1912), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1664-1650: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1914), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1665-1667: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1925), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- Fitch, Ralph (1921, Reprinted 1999, 2007), *Early Travels in India (1583-1619)*, ed. William Foster, Delhi, D K Fine Art Press P Ltd.
- Franqui, Cato (2020-2021), *The History and Future of Khādī Cotton in India*, Ghent University.
- Gekas, Sakis (2006), *The Organization of Indian Textile Technology before and after the European Arrival*, London: London School of Economics.
- Herzig, Edmund M. (1991), *The Armenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A Study in Pre-Modern Asian Trade*, Bodleian Library, Oxford: University of Oxford.
- Jákl, Jirī; Hoogervorst, Tom (2017), "Custom, Combat and Ceremony Java and the Indo-Persian Textile Trade", *Bulletin de L'Ecole française d'Extrême-Orient*, Vol. 103, 207-236.
- How India Clothed the World: The World of South Asian Textile, 1500-1850*, ed. Giorgio Riello; Tirthankar Roy,

Klein, Rüdiger (1993-94), Trade in Safavid Port City Bandar Abbas and the Persian Gulf Area (ca. 1600-1680), A Study of Selected Aspects, PhD. Thesis, University of London, School of Oriental and African Studies. (Published by ProQuest LLC, 2018).

Lekhapaddhati: Documents of State and Everyday Life from Ancient and Medieval Gujarat, Oxford: Oxford University Press.

Moosvi, Shireen (2009-2010), "India's Sea Trade with Iran in Medieval Times", Proceedings of the Indian History Congress, Vol. 70, pp. 240-250.

Mukund, Kanakalatha (1992), "Indian Textile Industry in 17th and 18th Centuries: Structure, Organization and Responses", Economic and Political Weekly, Vol. 27, No. 38, pp. 2057-2065.

Prakash, Om (1985), The Dutch East India Company and the Economy of Bengal 1630-1720, Princeton.

Perlin, Frank (1983), "Proto-Industrial and Pre-Colonial South Asia", Past and Present, IIC, 30-95.

Prakash, Om (2007), "From Negotiation to Coercion: Textile Manufacturing in India in the Eighteenth Century", Modern Asian Studies, Vol. 41, No. 6, pp. 1331-1368.

Ramaswamy, Vijaya (1980), "Notes on the Textile Technology in Medieval India with Special Reference to the South", Indian Economic and Social History Review, XVII-2, 227-241.

Roques, George (1979), Of Trade and Traders in Seventeenth Century India: An Unpublished French Memoir by George Roques, ed. Indrani Ray, Calcutta: Centre for Studies in Social Sciences.

Manesty & Jones (1986), in The Persian Gulf Précis, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company's Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Maister & Fawcett (1986), in The Persian Gulf Précis, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company's Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Steensgaard, Niels (1974), The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century, Chicago.

Wild, John Peter; Wild Felicity (2005), "Rome and India: Early Indian Cotton Textile from Berenike, Red Sea Coast of Egypt", in Textile in Indian Ocean Societies, ed. by Ruth Barnes, London & New York: Routledge Curzon, pp. 11-16.

Yule, Henry (1921), The Book of Ser Marco Polo, revised by Henri Cordier, London: 1921.

Documents

- ARA VOC 1307, fl 676r
- ARA VOC 1307, fl 669r
- ARA VOC 1340, fl 1586r
- ARA VOC 1360, fl. 1889v
- ARA VOC 1130, fl. 1228
- ARA VOC 1208, fl. 188r
- ARA VOC 1210, fl. 906r

Websites

- <https://www.christies.com/en/lot/lot-6026186> (accessed in 29 March 2022)
<https://collections.vam.ac.uk/item/O121321/palampore-unknown/>(accessed in 29 March 2022)
<https://www.eyesgallery.com/phulkari/>(accessed in 29 March 2022)
<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>
<http://www.vam.ac.uk/content/exhibitions/the-fabric-of-india/nature-and-making/>(accessed in 29 March 2022)